

# کاربرد الگوی تفکر انتقادی در آموزش زبان و ادبیات فارسی

□ حسین قاسم پور مقدم

اشاره:

توجه به شیوه‌های نوین تدریس و الگوهای کاملاً علمی آموزش یکی از اصول مسلّم نظام آموزشی امروزی است. عمل کردها و نگرش‌های موجود در برون دادها (فرهیختگان) نشان می‌دهد که آنان در مهارت‌های ذهنی، استدلال، استنباط، پیوستگی ذهنی، توانایی ربط دادن موضوعات به هم و تفکر انتقادی توانایی قابل قبولی ندارند. مسئولان و دست‌اندرکاران نظام‌های آموزشی همواره با این سؤال مواجه هستند که علت یا علل این ضعف در چیست؟ به نظر می‌رسد برنامه‌های درسی به طور عام و معلمان به طور خاص در حین تدریس و آموزش به لحاظ سنتی بودن در تدریس، توجهی به آینده و شکل‌گیری مثبت ذهن و زبان دانش‌آموز نمی‌کنند. در این شماره با راه کارها و شیوه‌های عملی آموزش تفکر انتقادی در درس زبان و ادبیات فارسی آشنا می‌شویم:

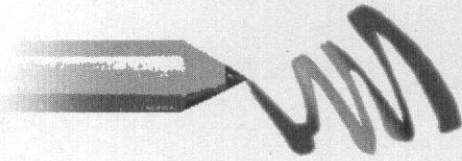
ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نظر در روش‌های تدریس خود، دانش‌آموزان را از مرحله‌ی به یادسپاری طوطی وار به مرحله‌ی تفکر و آن هم تفکر انتقادی سوق دهند.

با توجه به رشد روزافزون دانش و معرفت بشری در رشته‌های مختلف، به نظر می‌رسد که مقدار اطلاعات کسب شده‌ی افراد از توانایی آن‌ها در استفاده از این اطلاعات بیشتر شده است. در چنین شرایطی برنامه‌ی درسی زبان و ادبیات همگام با سایر برنامه‌های درسی نباید سنتی بیندیشد و سنتی هم عمل کند یعنی معلمان این درس دیگر نمی‌توانند به عنوان گنجینه‌ای از دانش و اطلاعات و به شیوه‌ی سخنرانی به انتقال

در ادامه‌ی بررسی کاربرد الگوهای نوین تدریس در آموزش زبان و ادبیات فارسی، در این شماره به کاربرد و نقش تفکر انتقادی در این درس می‌پردازیم. یکی از هدف‌های عمده‌ی تعلیم و تربیت به طور عام و آموزش تک تک دروس به طور خاص، پرورش راه‌های تفکر انتقادی است. درس‌های مختلف زبان و ادبیات فارسی باید طوری آموخته شود که روحیه‌ی انتقادپذیری در معلم و انتقاد کردن و بررسی و تحقیق در دانش‌آموزان تقویت شود. با توجه به تحولات علمی و نگرشی در آموزش مواد آموزشی مختلف به ویژه آموزش تفکر، زمان آن فرا رسیده که دبیران زبان و ادبیات با تجدید

مجموعه‌ای از اطلاعات پراکنده مشغول باشند. ضروری است که معلمان و دانش‌آموزان اطلاعات و مهارت‌ها و حتی نگرش‌های مثبت را از طریق تفکر و استدلال کسب کنند و پس از درونی کردن، آن‌ها را در زندگی به کار برند. «مالکوم نالس» (۱۹۸۰: ۲) اعتقاد دارد به منظور ایجاد دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های اجتماعی، معلمان باید درباره‌ی نقش خود تجدیدنظر کنند و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی خود را بر محور آموزش مهارت‌ها و شیوه‌هایی متمرکز کنند که دانش‌آموزان در تحقیق و مطالعه‌ی مستقل و انفرادی به آن‌ها نیاز دارند.



آن را «ساخت ذهنی» می‌نامد. این ساخت‌ها دانش‌آموزان را در سازمان دادن به تجربیات کمک می‌کند. آنان در برخورد با محیط با اموری متناقض مواجه می‌شوند که در ساخت‌های ذهنی موجودشان نمی‌گنجد. این تناقضات باعث ایجاد «حالت عدم تعادل» می‌شود. به عبارت دیگر ساخت‌های موجود ناقص تشخیص داده می‌شود که باید اصلاح یا جای‌گزین شود. آموزش تفکر انتقادی ایجاد عمده‌ی یک حالت عدم تعادل است تا دانش‌آموزان بتوانند فرایندهای فکری خود را تعویض و اصلاح کرده یا دوباره بسازند. این عدم تعادل یا آموزش تفکر انتقادی باید طوری ایجاد و رفع گردد که دانش‌آموز با رغبت و علاقه در آن شرکت کند. برای این که معلم ادبیات در آموزش تفکر انتقادی موفق باشد لازم است چارچوبی معین برای تفهیم محتوای درس‌ها ارائه دهد در غیر این صورت دانش‌آموزان چارچوب‌هایی را تهیه خواهند کرد که ممکن است آنان را در پرورش مهارت‌های تحلیلی‌شان کمک نکند. یکی از این چارچوب‌ها که در درس ادبیات کاربرد بیشتری دارد، الگو یا چارچوب «تجسم عینی» (visualization) است. در این الگو فرد تلاش می‌کند به بهترین وجه درباره‌ی چگونگی فرایندهای ذهنی‌اش تجسم کند. این الگو توسط فردی به نام «کارول هلمبرگ» (Carol Holmberg) طرح و پیاده شد. وی سال‌ها کوشید تا به دانش‌آموزان یاد دهد که ادبیات را به طور انتقادی مطالعه کنند. او پس از تلاش زیاد تصمیم گرفت که روش جدیدی به کار برد. در مقاله‌ای با عنوان «استفاده از نمونه‌های دیداری در تدریس» نحوه‌ی شروع این روش را چنین تشریح می‌کند: «چند سال قبل، روزی در کلاس ادبیات، درباره‌ی نکات اساسی یک داستان پیچیده صحبت

شخصیت‌پردازی، زاویه‌ی دید، درون‌مایه، هسته یا طرح، تشریح نمادها توجه داشته باشند، در این صورت دانش‌آموزان می‌توانند این اصول و معیارهای کلی را در تحلیل انتقادی سایر داستان‌ها و رمان‌ها نیز به کار برند. معلم دیگر ممکن است در تحلیل داستان به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی که عامل شکل‌گیری داستان شده است، توجه کند و به این ترتیب آموزش تفکر انتقادی در کلاس او، به این صورت خواهد بود که دانش‌آموزان به بررسی نحوه‌ی ارتباط داستان با زندگی شخصی نویسنده، مقایسه‌ی سبک نویسنده با سبک سایر نویسندگان قبل و بعد از او و نقش روی دادهای اجتماعی-تاریخی در شکل دادن به داستان، اهمیت بیشتری بدهند. بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌شود تفکر انتقادی در درس زبان و ادبیات فارسی به ویژه در کتاب‌های تازه تألیف شده بهتر و بیشتر عملی و قابل اجراست.

### تجسم عینی تفکر انتقادی

#### در آموزش زبان و ادبیات فارسی

زمانی که غزلی از حافظ را بررسی می‌کنیم و پیام‌های ژرف ساختی ابیات را از حضور آرایه‌های ادبی متنوع درمی‌یابیم یا داستان گیله‌مرد را تحلیل و بررسی می‌کنیم و جایگاه آن را در ادبیات داستانی معاصر معلوم و توصیف می‌کنیم، در ذهن و ضمیر ما چه می‌گذرد؟ چگونه می‌توان شیوه‌های چنین تجزیه و تحلیلی را به دانش‌آموزان نیز آموخت؟ ژان پیازه معتقد است که دانش‌آموزان اطلاعات را به صورت انفعالی کسب نمی‌کنند بلکه از طریق فعالیت‌هایی به کسب آموختنی‌ها دست می‌یابند. آنان از طریق ارتباط متقابل با محیط روانی و فیزیکی، به خلق چیزی می‌پردازند که پیازه

یکی از مشکلات فعلی آموزش زبان و ادبیات فارسی این است که معلم این درس و گاه برنامه‌ریزان آن به جای تکیه بر پرورش استعدادها و تقویت توانایی‌های ذهنی، بر یادگیری اطلاعات و محتویات کتاب‌های درسی توجه می‌کنند. در این حالت آنان روش ارتباط یک طرفه یا سخنرانی را بهترین روش می‌دانند. همین امر باعث شده که دانش‌آموزان ما هنوز در این درس به شیوه‌ی انفعالی برخورد کنند و در نتیجه درباره‌ی مقوله‌های مختلف زبان‌شناسی، نگارش، دستور، املا، مباحث ادبی، انواع ادبی، ادبیات داستانی، ادبیات عرفانی و ... کمتر تفکر و استدلال کرده و آموخته‌های آن‌ها به محتوای کتاب‌ها و گفته‌های معلم محدود شود.

آموزش تفکر انتقادی مربوط به یک یا دو درس خاص مثل فیزیک و شیمی یا ریاضی و ادبیات نیست که دبیر زبان و ادبیات تصور کند این امر وظیفه‌ی سایر معلمان است بلکه بر عکس در تمامی دروس، معلمان در پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان نقش حیاتی دارند. همان‌طور که دانش‌آموز با خواندن و تمرین یک ساله در درس انشا، نویسنده‌ای چیره‌دست نخواهد شد و باید خوب نوشتن را در تمامی دروس و مراحل تحصیلی تمرین کند، باید مهارت‌های تفکر انتقادی خود را از طریق تمرین در تحلیل مفاهیم و مباحث دروس مختلف رشد داده و تقویت کند. تفکر انتقادی در درس زبان و ادبیات فارسی شیوه‌ای ثابت و کلیشه‌ای نیست بلکه ممکن است دو معلم نه تنها تعریف مشابهی نداشته باشند بلکه تفکر انتقادی را به یک روش آموزش ندهند. مثلاً معلمی به دانش‌آموزان خود یاد می‌دهد که در بررسی، نقد و تحلیل یک داستان مانند داستان گاو به نکاتی از قبیل

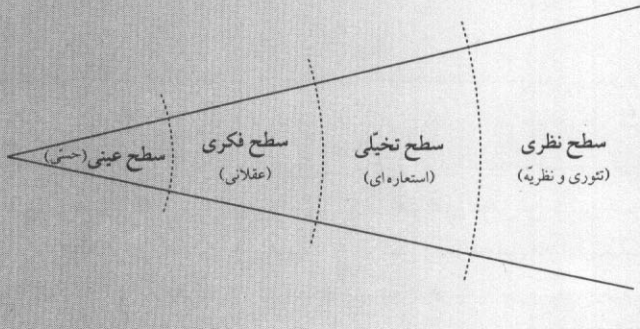
می‌کردم. از خودم سؤال کردم و واقعاً از دانش‌آموزان انتظار داری در تحلیل کدام بخش از آثار این نویسنده مهارت پیدا کنند؟ این پاسخ به ذهنم رسید: این کلاس باید توانایی شناخت جنبه‌های زیبایی‌شناسی و ظریف‌طبعی نویسنده را نشان دهد. برای نشان دادن این هدف به پای تابلو رفتم و طرح ساده‌ای را کشیدم. به نظر من آثار هنری از قبیل شعر و داستان درجات ادراک را منعکس می‌کنند... معمولاً فرایند شناخت و ادراک از تجربه‌ای واقعی و محسوس شروع می‌شود و تا مراحل و مراتب جامع‌تر فکر و احساس توسعه می‌یابد. آن روز من توانستم آن فرایند غیرواقعی و ذهنی را که تفکر نام دارد به چیزی ترجمه و تبدیل کنم که دانش‌آموزان بتوانند واقعاً ببینند و آسان‌تر بفهمند.» (ص ۱۹۸۲، ۲)

مدل (۱) یک تجسم عینی از چارچوب تفکر انتقادی در درس ادبیات است به اعتقاد «هلمبرگ» یکی از هدف‌های آموزش تفکر این است که دانش‌آموزان در درس ادبیات به فراسوی واژگان پی برده و از طریق صور خیال مثل تشبیه و استعاره به تفسیر آثار ادبی قادر باشند. این الگوراه و روش این مسیر منطقی را نشان می‌دهد. الگوی تفکر انتقادی و تجسم عینی آن به عنوان یک اصل در کلاس‌های ادبیات به کار گرفته شد که در صورت کاربرد درست، موجب پرورش و تقویت شیوه‌های انتقادی شناخت و درک و فهم در دانش‌آموزان خواهد شد.

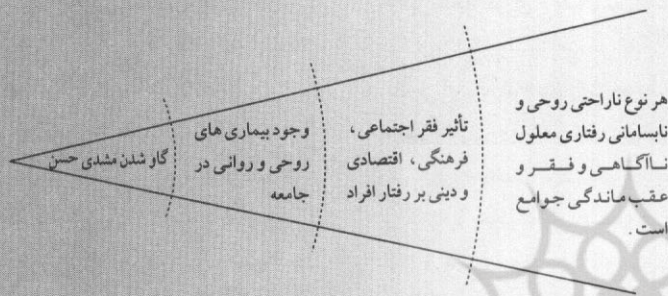
### کاربرد عملی الگوی

#### تجسم عینی در تفکر انتقادی

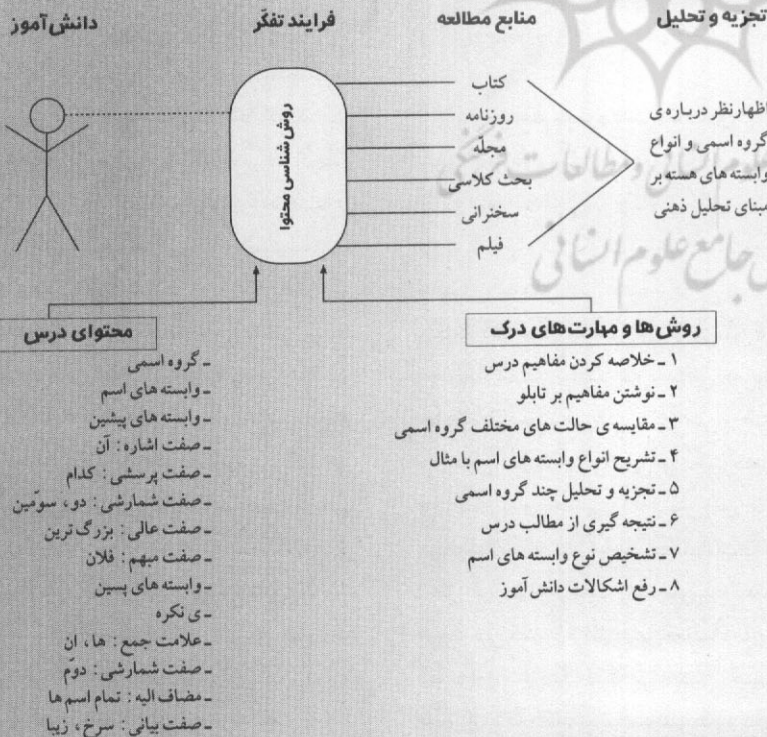
معلم زبان و ادبیات بارها و بارها در تدریس درس ادبیات به ویژه بخش ادبیات داستانی مجبور است مجموعه‌ای از لایه‌های درونی و ذهنی حاکم بر ساختار داستان را برای دانش‌آموزان باز کند. اگر خودش به این تحلیل دست زند دانش‌آموزان به شکل



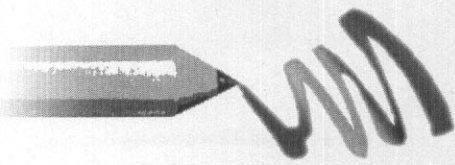
مدل ۱: «مدل تجسم عینی تفکر انتقادی در درس ادبیات»



مدل ۲: «مدل تجسم عینی تفکر انتقادی در داستان گاو»



مدل ۳: «مدل تجسم تفکر انتقادی در درس گروه اسمی»



انفعالی فقط شنونده‌ی سخنان او خواهند بود و هیچ وقت تفکری در زنگ ادبیات صورت نخواهد بست. بنابراین برای آن که بتوانیم تفکر انتقادی را به عنوان نمونه در ادبیات داستانی مجسم کنیم تا تحلیل، عملی و میسر باشد، لازم است از این الگو به شیوه‌ی عینی و عملی سود ببریم. فرض کنید می‌خواهیم داستان گاو را (از کتاب ادبیات فارسی سال سوم) تدریس کنیم. همان طور که گفته شد هر معلمی می‌تواند با شیوه‌ی مخصوص خود، فرایند تفکر را در این درس به درستی عملی و دنبال کند. اگر بخواهیم خواسته‌های قلبی و باطنی نویسنده کشف شود لازم است دانش‌آموزان را تشویق کنیم که این داستان را در چهار سطح «مدل تجسم» بررسی و تحلیل کنند. این عمل موجب می‌شود تا فرایند تفکر به شیوه‌ای مطلوب و منطقی تمرین و اجرا شود. در سطح عینی داستان درباره‌ی مردی به نام مشدی حسن است که به علت از دست دادن گاوش مریض و دیوانه شده است. در سطح عقلانی، داستان مرضی روحی و روانی را، با منطق خاص خودش (از دید یک روان‌پزشک) توضیح می‌دهد که باید از طریق سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های عقلانی با این نوع مرض‌های روحی مقابله شود. در سطح تحلیلی نویسنده در این داستان درباره‌ی تأثیر عقب‌ماندگی فرهنگی، اجتماعی، فقر اقتصادی و نیز جدایی فرد از چیزهای مورد علاقه‌اش، در رفتارهای فردی و اجتماعی سخن می‌گوید و در نهایت در سطح نظری نویسنده این نظریه را طرح می‌کند تا زمانی که جوامع سنتی و روستایی در فقر (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دینی) به سر می‌برند میزان عدم تعادل و پریشانی‌های رفتاری زیاد خواهد بود. (مدل ۲)

باید توجه داشت که مدل تجسم عینی تفکر انتقادی همیشه به این صورت نیست که

فقط در درس ادبیات و آن هم در چهار مرحله عملی باشد بلکه می‌توان آن را در درس مختلف و به صورت‌های دیگر نیز اجرا کرد. مثلاً اگر درس زبان فارسی را در نظر بگیریم برای تدریس گروه اسمی و وابسته‌های آن می‌توان از مدل زیر بهره گرفت. همان طور که ملاحظه می‌کنید در این مدل دانش‌آموز مفاهیم و محتوای درس را از طریق منابع مختلف مشاهده می‌کند و درباره‌ی نوع وابسته‌های پیشین و پسین و نیز هسته‌ی گروه اسمی فکر می‌کند. در این حالت متن آموزشی مثل ادبیات سطح از ساده به مشکل ندارد. لذا دانش‌آموزان کافی است درباره‌ی مفهوم گروه اسمی و وابسته‌های آن خوب فکر کنند. معلم می‌تواند برای عینی شدن و تجسم این فکر از یک نمودار عینی استفاده کند که مدل تصویر زیر ص ۱۱۶ کتاب زبان فارسی سال دوم متوسطه مفهوم مورد نظر را آسان‌تر یاد کند. (مدل ۳)

### ۳ پنج نکته‌ی اساسی برای ایجاد کلاس فعال

زمانی که بحث‌های اساسی در کلاس زبان و ادبیات شروع می‌شود و دانش‌آموزان جرئت پرسیدن می‌یابند، بهترین نحوه‌ی برخورد با آن‌ها این است که فوراً از خودشان یا دانش‌آموزان دیگر کلاس پرریش شود. آنان می‌دانند که چگونه معلم را وادارند که برای آن‌ها فکر کند. چراکه بسیاری از معلمان تمایل دارند که با پاسخ دادن به سؤالات، تخصص و استعداد خود را نشان دهند. با این حال، بیشتر سؤالات‌های دانش‌آموزان را می‌توان توسط خود سؤال‌کننده یا دانش‌آموز دیگر پاسخ داد. برگرداندن پرسش‌ها به دانش‌آموزان سبب می‌شود که آن‌ها بدانند که معلم به قدرت فکری و استعداد آن‌ها اعتماد می‌کند، پرسش را در آن‌ها تقویت می‌کند و به دانش‌آموزان فرصت می‌دهد تا قوای ذهنی

تفکر انتقادی خود را پرورش دهند. رعایت نکات زیر باعث می‌شود تا فضای کلاس برای درگیر شدن دانش‌آموزان در فعالیت‌های مربوط به تفکر انتقادی و تعمق در مفاهیم تسهیل شود:

۱- کلاس را با یک مسئله یا بحث آغاز کنیم: از آن جا که دانش‌آموزان پس از ورود به کلاس تا دقایقی چند آماده‌ی شنیدن و گوش دادن نیستند، معلم زبان و ادبیات فارسی می‌تواند از شیوه‌های مختلف سود جوید تا حداقل پنج دقیقه‌ی اول صرف جذب علاقه به درس شود. در این زمینه او می‌تواند قطعه شعری یا متن کوتاهی از نثر ادبی یا طنز را سر کلاس بخواند. نیز می‌تواند سرمقاله‌ای مناسب را برای دانش‌آموزان قرائت کند یا کاریکاتوری را بر روی تابلو نصب کند تا درباره‌ی آن تأمل کنند و نظرات خود را بگویند. ممکن است این کارها توسط خود دانش‌آموزان صورت بگیرد. به هر صورت اگر آغاز درس همراه با طرح یک مسئله یا بحث پنج دقیقه‌ای باشد فضای روحی و ذهنی دانش‌آموزان و حتی معلم برای ورود به مراحل انجام تجزیه و تحلیل و تفکر آماده‌تر می‌شود.

۲- برای ترغیب دانش‌آموزان به تفکر و تعمق از سکوت استفاده کنیم: علاوه بر طرح یک مسئله و یا بحث و گفت و گو، سکوت نیز می‌تواند به رشد تفکر انتقادی کمک کند زیرا لازمه‌ی تفکر جدی، سکوت و تعمق است. بخشی از یادگیری تفکر انتقادی شامل تفکر و تعمق بی‌سر و صداست؛ به عبارت دیگر قبل از حرف زدن باید کلمات به خوبی پخته، سپس از دهان خارج شوند. دانش‌آموزان برای ربط دادن اطلاعات، مفاهیم و روش‌های ارائه شده در کلاس به اندوخته‌های قبلی خود به زمان نیاز دارند. «جان دیویی» معتقد است که تعمق شامل توقف مشاهدات و عکس‌العمل‌های خارجی است تا یک فکر کامل شود.

مفاهیمی که در ذهن هضم و جذب می شوند، بسیار آموزنده اند. (۱۹۸۲، ص ۲۱۰) بهترین زمان برای ایجاد سکوت، هنگام پرسش است؛ آن زمان که دانش آموزان داوطلبانه به سؤال‌ها پاسخ نمی دهند. در این حالت لازم نیست که معلم بدون درنگ به پاسخ گویی سؤال پردازد بلکه بهتر است چند دقیقه ای صرف تأمل شود. البته این سکوت ممکن است برای معلم و دانش آموزان در آغاز ناراحت کننده باشد اما باید دانست که تمرین و شکیبایی در این کار باعث می شود تا دانش آموزان بدانند که سکوت ایجاد شده برای تفکر است و معلم به این زودی پاسخ نخواهد داد. اگر معلم چنین فضایی را ایجاد کند دانش آموزان متوجه این نکته می شوند که به جای این که فوراً پاسخ دهند یا مضطرب باشند، می توانند لحظاتی تأمل کنند.

۳- فضای کلاس طوری آماده شود که موجب کنش متقابل گردد: در کلاس هایی که تعداد دانش آموزان کمتر است می توان نحوه نشستن آنان را طوری تنظیم کرد که همدیگر را ببینند. مثلاً میز و نیمکت ها را به شکل دایره یا نیم دایره بچینند. در کلاس هایی که تعداد دانش آموزان زیاد است و معلم به ناچار از روش سخنرانی استفاده می کند می توان دانش آموزان را به گروه های کوچک چهار یا پنج نفری تقسیم کرد. این کار فرصت بیشتری برای تبادل افکار ایجاد می کند و در نتیجه امکان رشد و تقویت و عملی شدن تفکر انتقادی فراهم می گردد.

۴- در صورت امکان تمام وقت را به این کار اختصاص می دهیم: وقتی که می خواهیم از این الگو (تفکر انتقادی) در درس یا ادبیات استفاده کنیم، بهتر است از حداکثر زمان کلاس بهره بگیریم. زیرا این امر باعث می شود تا دانش آموزان وقت کافی برای تعمق و تفکر داشته باشند. تجارب و تحقیقات آموزشی نشان می دهد که اگر در

طول یک نیم سال یا یک فصل از این الگو استفاده کنیم، باید زمان کافی برای آن از قبل پیش بینی کنیم. این تحقیقات تأیید می کنند که برای اجرای تفکر انتقادی کلاس های طولانی مدت بسیار بهتر از کلاس های کوتاه مدت است.

۵- محیط کلاس را برای همه ی دانش آموزان پذیرا کنیم: برای تقویت تفکر انتقادی در کلاس ادبیات باید کلاس را به محیطی کاملاً صمیمی تبدیل کرد که دانش آموزان از نظر عاطفی پذیرای آن باشند. دانش آموزان برای ایجاد تغییر در ساختارهای قبلی ذهنی احتیاج به بحث و مناظره دارند و این کار صورت نمی گیرد مگر در محیطی که دانش آموز احساس امنیت کند. می توان گفت بهترین محیط کلاس برای تفکر انتقادی محیطی است که در آن دانش آموزان به مهمانانی شبیه اند که از آن ها به خوبی استقبال می شود و معلمان به منزله ی میزبانان مهمان نواز هستند. یکی از علمای تعلیم و تربیت به نام نوون (Nouwen) معتقد است کلاس درس باید طوری باشد که معلم و دانش آموز نه تنها از شیوه های گوناگون تفکر انتقادی استفاده کنند بلکه از یکدیگر نیز بیاموزند: «معلم پذیرنده باید به دانش آموزان

نشان دهد که آن ها هم حرفی برای گفتن دارند. بسیاری از دانش آموزان اعتماد خود را از دست داده اند و به سختی باورشان می شود که چیزی برای عرضه در کلاس داشته باشند... معلم باید این پرده و ابهام را کنار بزند و به آنان بقبولاند که می توانند در باره ی مباحث کلاسی، نظرات و عقایدشان را بیان کنند... (۱۹۶۶، ص ۶۱) در پایان این نوشته توجه هم کاران محترم را به این نکته جلب می کنیم که ماهیت درس ادبیات به لحاظ هنری بودن آن، طوری است که استفاده از فرصت های تفکر انتقادی را همواره می طلبد. بر ماست که بکوشیم این فرصت ها را از دانش آموزان دریغ نکرده و راه آنان را هموار کنیم.

\* منابع:

- ۱- آموزش تفکر انتقادی، چت مایرز، ترجمه ی دکتر خدایار ایلی، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
- ۲- الگوهای تدریس، جویس و همکاران، ترجمه ی دکتر بهرنگی، ۱۳۷۱.
3. Knowles, M. "The modern Practice of Adult Education". Chicago, 1980.
4. Holmberg, C. "using visual Paradigms in classroom Teaching". 1982.
5. Dewey, J. "How we Think." 1982.
6. Nouwen, H. "Reaching out". New York, 1966